

Jan. 7th, 2007

مصاحبه با دکتر خسرو خزاعی،

بنیانگذار کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت



• با درود فراوان به دکتر خسرو خزاعی که اجازه دادید با شما برای چهره نمای مرکز زرتشتیان کالیفرنیا گفتگو کنم.

خیلی سپاسگزارم از اینکه این مصاحبه را با من می کنید.

• خواهشمندم از تاریخچه زندگی خودتان و از اینکه برای نخستین بار کی به پیام اشو زرتشت آشنا شدید توضیحاتی بدهید.

در زمان دانشگاهی ام بود که برای نخستین بار با پیام زرتشت آشنا شدم. رشته من باستان شناسی، تاریخ تمدن و زبان شناسی است. پس از اینکه دکترایم را در سال 1978 در این رشته از دانشگاه های بروکسل و گنت در بلژیک گرفتم، در دانشگاه پهلوی شیراز به استادیاری استخدام شدم. در آن زمان دکتر فرهنگ مهر رییس دانشگاه بودند. در آن زمان من آموزش هایی را که درباره آیین و دین زرتشتی می دادم بیشتر آکادمیک بود، یعنی آموخته های خود را بطور تاریخی که در رابطه با گذشته های دور بود درس می دادم. پس از انقلاب اسلامی در سال 1979 که فقط چند ماه پس از استخدام من در دانشگاه بود، از دانشگاه پهلوی استعفا دادم و به اروپا برگشتم و کار آموزش و پژوهش را در دانشگاه های آنجا ادامه دادم. معمولاً در دانشگاه های اروپائی زرتشت شناسی را در بخش زبان شناسی یا تاریخ ادیان درس میدهند، آنها هم نه بطوریکه آیین زنده، بلکه بصورت یک آیین گذشته و باستانی. پس از چندی رفته رفته بطور طبیعی این اندیشه در من پدید آمد که آیین زرتشت با خرد و نیروی بی انتهائی که در آن هست، نمی تواند و نباید در دوران گذشته بماند، و باید آنرا از آن «زندان باستانی» رها کرد و به این زمان آورد. باید نیروی زنده آنرا شناخت و آنرا در زندگی روزانه خود تجربه کرد. بنا بر این به جستجو پرداختم و این جستجو دو سال طول کشید. در درازای این دو سال یعنی از سال 1989 تا 1992 در این زمینه دو کتاب نوشتم که با شش کتاب دیگر که با روش دانشگاهی نوشته بودم کاملاً فرق داشت. یکی به فارسی بنام « هستی نامه یا جهش در جهان بینی زرتشت برای خود شناسی، خود آزادی و خود آفرینی » و دیگری به فرانسه بنام « رهروان ارتا؛ زرتشت و من ». نخستین چاپ هر دوی این کتاب بسرعت نایاب شدند. کتاب « رهروان ارتا » که برای فرانسویان و بسیار شاعرانه نوشته شده بود، داستان یک استاد فلسفه بود که در برابر یک رخداد بسیار غم انگیز در زندگیش می بیند که زندگی دیگر برای او مفهومی ندارد، که تمام فلسفه هائی که آموخته و سالها به دیگران آموزش میداده نمیتوانند به او کمکی کنند. پس او تصمیم میگیرد که مدت دو سال مرخصی بگیرد و به جستجو برای پیدا کردن درمانی برای حال خود بگردد. در این دو سال او از کتابخانه ای به کتابخانه دیگر، از کشوری به کشور دیگر، از معبدی به معبد دیگر از مرتاضی به مرتاض دیگر میرود و همه چیز را تجربه میکند. ولی چاره ای برای درد خود پیدا نمیکند. یک روز در کتابخانه ای در حالیکه با نا امیدي مشغول برگ زدن کتابها بود به کتابی بر میخورد بسیار کهنه با برگهای زرد شده که به وسیله شخصی بازگوشده بود که هزاران سال پیش میزیسته. این شخص زرتشت بود. با شگفتی میبیند که نویسنده آن کتاب، هزاران سال پیش، از خود پرسشهایی کرده که او در اواخر سده بیستم از خود میکند. یعنی پرسشهای زرتشت کوچکترین گرد زمانه به خود نگرفته بودند. ولی فرق زرتشت با او این بود که زرتشت پاسخهای بسیار دقیقی به این پرسشها داده بود. پس از ماه ها نابوری او سر انجام تصمیم میگیرد که این فلسفه را روی خود آزمایش کند یعنی آنرا زندگی کند. چون او در فلسفه زرتشت نیروئی را احساس کرده بود که نه مربوط به دیروز بود و نه به امروز، نه به فردا و برای همه زمان ها درست شده بود.

من در 200 رویه این کتاب لحظه به لحظه دگرگونیهای را که در آن شخص و در زندگی او ایجاد میشود تا زمانی که او انسانی کاملاً نو میشود یعنی خود را دو باره از نو می آفریند بازگو میکنم. این داستان نزدیک به سرگذشت خود من و آشنائی من بگونه ای تجربی با زرتشت است. این کتاب که بزبان فرانسه نوشته شده در طول خود دو سیستم اندیشه ای را با هم مقایسه میکند: یکی سیستم فرهنگی امروزی در غرب که مردمان را بصورت مهره هائی تراشیده شده و بی

اراده در خدمت یک دستگاه غول پیکر میسازد که بدون داروهای ضد افسردگی نمیتواند زندگی کنند و دیگری فرهنگ برخاسته از اندیشه زرتشت که بر روی راستی و آرامش و پیشرفت راستین و مهر و احترام به زندگی و تمام اجزا سازنده این جهان پی ریزی شده و دنیا را در تمامیت خود ارزیابی میکند استوار شده.

این کتاب یکی از عواملی شد که دانشگاه سیدنی در استرالیا در خواست تدریس در آن دانشگاه را بمن نماید. بنابراین زمانی که در آن دانشگاه استخدام شدم، برای اینکه دانشجویان خودشان را در این آیین حس کنند و به آن جلب شوند، شروع کردم که این آیین را نه به گونه خشک و کتابی و آکادمیک مرسوم بلکه به گونه زنده، آموزش بدهم.

- «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت» که شما بنیانگذار آن هستید از چه سالی کار خود را آغاز کرد و آرمان های آن چیست؟ رسانه های این کانون کدام اند؟

این کانون نزدیک به 27 سال پیش پی ریزی شد، ولی کار جدی آن از زمانی آغاز شد که ما توانستیم ساختمانی برای این کانون در نظر بگیریم. امروز مرکز کانون در بهترین نقطه و در دل توریستی شهر بروکسل قرار گرفته که هر سال بیش از شش میلیون توریست و شهروند از جلوی این کانون می گذرند و آرم طلایی فروهر و تابلوی ما و برنامه های ما را در جلوی درب می بینند. هدف این کانون شناسایی آیین زرتشت به ایرانیان و اروپایی هاست. برای این کار ما سخنرانی ها، سمینارها و نشست های گوناگون داریم. یک سایت اینترنتی www.gatha.org به سه زبان پارسی، انگلیسی و فرانسوی ویژه نوشتار ها یمان در رابطه با زرتشت شناسی داریم که بویژه در ایران بسیار بیننده دارد و سایت دیگری که بوسیله یکی از هموندان با ارزش ما آزاد اقوامی اداره میشود www.iranian.be و شامل رویداد های سیاسی و خبری است که بیش از 16000 نفر روزانه به آن نگاه می کنند. ماهنامه ای هم بنام «نامه ماه» داریم که 650 شماره آن در هر ماه برای مشترکان با پست فرستاده می شود و 300 شماره آن رایگان به دوستاران و هموندان در بلژیک که به کانون می آیند داده میشود. ما هر ماه بیش از 1000 دلار پول تبر می دهیم. کانون مقاله های گم شده ای را مانند سخنرانی های بسیار مهم فرانس کینک اسقف بزرگ اتریش که در آن درباره تأثیر جهان بینی زرتشت بر مسیحیت و جهان است را پیدا کرده و پس از ترجمه منتشر میکند.

- به چه اندازه ایرانیان و اروپایی ها به پیام اشو زرتشت گرایش دارند؟

ما در حال حاضر 537 عضو که به آنها هموند می گوئیم داریم که کارت هموندی کانون را گرفته اند و نزدیک به 60 در صد آنها ایرانی و 40 در صد اروپایی هستند. ایرانیان هموند کانون همه جوان و سن آنها میان 20 تا 45 سال است. اروپایی های هموند از 40 سال ببالا دارند و میانه سن آنها از ایرانیان خیلی بیشتر است. اروپایی ها در تمام سخنرانی ها و نشست های ما که هر سه ماه چهار بار برگزار می شود از پیش جا رزرو می کنند، همه شرکت می کنند و خیلی علاقه نشان می دهند. ایرانی ها هم به این نشست ها می آیند. دیسپلین آنها کمتر از اروپایی هاست، ولی تمام

کارهای کانون را ایرانی ها انجام می دهند و به ما کمک و یاری زیادی می دهند.

• در ماه برای آگاه شدن از پیام زرتشت چند ایرانی با کانون شما تماس می گیرند؟

مادر ماه 500 تا 600 نامه فقط از ایران داریم. روزی نیست که چند نفر ایرانی یا اروپایی برای آگاهی از پیام زرتشت و یا دانستن چگونگی و تاریخ سدره پوشی باما تماس نگیرند. شرکت تمام هموندان در نشست های کانون که هر سه ماه چهار بار و هر يك سه ساعت است اجباری می باشد و اگر دوبار بدون موجه شرکت نکنند، هموندی کانون را از دست خواهند داد.

• از دید شما چرا ایرانی ها برای آگاهی به پیام اشوزرتشت اینقدر علاقه نشان می دهند؟ آیا این جنبه سیاسی دارد؟

تا آنجا که به کانون مربوط می شود و من آگاهی دقیق دارم، بعد از انقلاب اسلامی در سه موج ده ها هزار ایرانی به کشور کوچک و ناشناخته بلژیک سرا زیر شدند. تنها در سال 2000 نزدیک به 40000 (چهل هزار) ایرانی به بلژیک پناهنده شدند. دلیل اینکه ایرانی ها بلژیک را که کشوری کوچک و ناشناخته برای آنها بود را انتخاب کردند، این بود که کشورهای بزرگ همسایه مانند فرانسه، انگلستان و آلمان از پذیرش ایرانی ها خودداری می کردند. ایرانی ها شنیده بودند که بلژیک نه تنها هنوز پناهنده می پذیرد بلکه کمک پولی ماهانه می کند و اجازه کار هم می دهد. ایرانی ها بزودی دریافتند که اندیشه اروپایی ها و دیدگاهشان نسبت به کشورهای مسلمان خیلی منفی است. آنها شنیده بودند که در بروکسل کانونی بنام «کانون اروپایی برای آموزش جهان بینی زرتشت» هست. بیشتر برای اینکه هویت خود را نشان بدهند و بگویند که ما زیاد وابسته به دینی که شما فکر می کنید نیستیم، به ما پیوستند و کارهای گوناگون کانون را با مهارت تمام انجام دادند. شاید در آغاز داشتن یک هویت نوین و آبرومند برای آنها مهمترین بود. ولی زمانی که در سمینارها، نشست ها و سخنرانی ها شرکت کردند و کم کم ترس آنها از چیزهایی که از زمان کودکی آنها را ترسانده بودند ریخت، بسیاری از آنها علاقمند شدند و کارت هموندی گرفتند و بسیاری هم سدره پوشی کردند.

من فکر نمی کنم که برای ایرانی ها این جنبه سیاسی داشته و دارد، بیشتر جنبه هویتی دارد. ایرانی های می خواهند به آیین خود، به آیین نیاکان خود برگردند. چون این خواسته از زمان بعد از انقلاب بیشتر شده در نهایت سیاسی دیده شده و به خاطر همین است که جمهوری اسلامی از روی آوردن ایرانیان به آیین زرتشت بیش از هر حزب سیاسی کنجاوتر و هراسانتر است، ولی ما از خود ایرانی ها که وارد این جریان می شوند هیچگاه يك عملکرد سیاسی ندیده ایم. همیشه گفته ایم که این کاری است که فقط و فقط يك جنبه فرهنگی دارد و نه سیاسی. باید بگویم که پرچم رسمی کانون ما، پرچم سرخ، زرد و بنفش درفش کاویانی است که نشانه بزرگ هویت ایرانیان است. از این پرچم همیشه در مراسم رسمی کانون استفاده می شود.

• چه تعداد از کسانی که به آیین زرتشت آشنا می شوند به آن می پیوندند و آنرا نگه می دارند؟

کسانی که تا کنون به آیین زرتشت پیوسته اند و سدره پوش شده اند، همه آنرا نگه داشته اند و کسی نبوده که بگوید من می خواهم از این آیین بیرون بروم، چون خودشان به آزادی آنرا گزینش کرده اند و تمام چیزهایی را که از يك دين پيشرو و خردگرا می خواهند در آن می بینند. اینها با هزار دشواری با درخواست خودشان سدره پوش می شوند. آنها با شوق بسیار زیادی برای فقط 30 دقیقه سدره پوشی، بعضی وقت ها 1500 کیلومتر می آیند، سدره پوشی کرده و فوری 1500 کیلومتر برمی گردند.

• اروپایی ها و مسیحیان به چه اندازه به آیین زرتشت آشنایی دارند؟

بیشتر اروپایی ها با نام زرتشت آشنایی دارند چون با فرهنگشان گرده زده شده. در سال گذشته دو اپرای بزرگ درباره زرتشت در فرانسه، بلژیک و سویس در شهرهای پاریس، بروکسل، ژنو و لوزان برگزار شد. با اینکه بلیط هر کدام از این اپراها 80 یورو یعنی نزدیک به 100 دلار بود، همه آنها از سه ماه قبل پیش فروش شده بود. اپرای نخست با گروه رقص 65 نفری اش کار کورگراف بزرگ فرانسوی بژار بود و چهره زرتشتی را نشان داد که به راستی جهانی بود. زمانی که زرتشت در آتشکده نیایش می کرد و با موسیقی ایرانی بسیار قشنگی که در دستگاه همایون همراه بود، هر بیننده ای را تحت تأثیر قرار می داد. هزاران نفر از این برنامه هنری دیدن کردند. نمایش دوم چند ماه پیش بود که چون بلیط آن مدت ها پیش فروش شده بود من نتوانستم آنرا ببینم، ولی بنا به نوشته های روزنامه ها خیلی دیدنی و پر تماشا بود. این آشنایی و پیوند فرهنگ اروپا و زرتشت نه از امروز است، و نه از دیروز، بلکه از زمان فیثاغورث تا به امروز است. در زمان انقلاب اروپایی تمام، نام زرتشت بر زبان ها بود. يك نویسنده مهم اروپایی را ما نمی بینیم که با بهترین واژه ها از زرتشت گفتگو نکرده باشد. تنها جنبشی که بر علیه زرتشت با دروغ های بسیار مبارزه کرد مسیحیت بود، چون فکر می کرد زرتشت رقیب مسیحیت است. کسانی که می خواستند مسیحیت را از سیاست جدا کنند از دوران رُنسانس اروپایی تا قرن بیستم از زرتشت به عنوان يك ابزار استفاده کردند. بنابراین نام زرتشت هم در کتاب های درسی است و هم در میان اروپایی ها، ولی آن دیدی را که ما امروز میان خودمان از زرتشت داریم آنها ندارند. آنها بیشتر بناچار کتاب هایی را می خوانند که بوسیله نویسندگان اروپایی نوشته شده که برخی از آنها نادرست و بسیار بد ترجمه شده اند. ما بدبختانه حس کمبود از خود داریم و فکر می کنیم ترجمه ی آنها خوب است و این درست نیست. هدف ترجمه های نویسندگان اروپایی زبانشناسی بوده که ریشه ای واژه ها از چه بوده و یا فلسفه شان از کجا سرچشمه گرفته، ولی هدفشان شناخت پیام زرتشت آنطوری که هست نبوده. دیدگاه اروپایی ها از زرتشت دیدگاهی است که از این کتاب ها برداشته شده، و برای آنها زرتشت يك سوژه روشنگری و یا يك ژیمناستیک اندیشه ای است که دور میز بنشینند و از آن گفتگو کنند. ولی رفته رفته با آشنایی بیشتر شیفته این آیین می شوند. از این روست است که ما نیاز بسیار داریم که کتاب گات هارا با زبانی بسیار روان و ساده ترجمه کرده و در دسترس اروپایی ها بگذاریم. ما دیگر نباید

خودمان را در واژه های پیچیده زبانشناسی و آکادمیک زندانی کنیم. هدف ما امروز باید این باشد که این آیین را بطور ساده میان مردم رواج دهیم.

• چه چیزی در آیین زرتشت بیشتر از همه توجه اروپایی ها را به این دین جلب کرده است؟

علاقه اروپایی ها بر این استوار است که آیین زرتشت بسیار پیشرو و خردگرا است که با ویژگیش چون آزادی گزینش، آزادی اندیشه، برابری زن و مرد، خواهان مهر و دوستی و شادی و خوشبختی و پیشرفت جهان است.

• چه رخدادهای تازه ای درباره آیین زرتشت در اروپا بوده؟

دو جنبش داشتیم: یکی سیاسی و دیگری دانشگاهی. اروپایی هایی هستند که زرتشت را خوب می شناسند و می گویند زرتشت اروپایی است و نه ایرانی. آنها با چاپ نوشتارهایی به همه می گویند زرتشت از قوم آریایی بوده و به هنگام حرکت این قوم از سیبری و از کناره های دریای سیاه، زرتشت قبل از رسیدن به ایران درگذشته است. این يك جنبش سیاسی است که می خواهند او را به خودشان نسبت بدهند.

جنبش دیگری در اروپا پیدا شده است که می گوید بنیاد دین مسیحیت در آیین زرتشت است، و اگر بخواهیم دین مسیحیت را تحول بدهیم باید به آیین زرتشت برگردیم و ببینیم که چه بوده و چه تأثیری روی مسیحیت گذاشته. این جنبش بیشتر بین دانشگاهی هاست و نامش «سُکره اروپا» یا «اروپای مقدس» است. چند استاد دانشگاه بطور گروهی کتاب بزرگی درباره آن نوشته اند و میگویند که ما باید به سرچشمه دین مسیحیت که آیین زرتشت است برگردیم.

• آیا بیشتر کسانی که زرتشتی می شوند با آگاهی کامل از فلسفه زرتشت به این دین می پیوندند؟

نمی توان گفت که تمام گات ها را خوانده اند و از آن آگاهی کامل ادرند، ولی می دانند که دین و آیین زرتشت بر پایه خرد پی ریزی شده و قوانین دست و پاگیری که در دین های دیگر دیده می شود در آن نیست، و می دانند که هدف آیین زرتشت خوشبختی و شادزیستی مردم از راه راستی و درستی است.

• آیا مردم بلژیک و کشورهای همسایه آن از سهم به سزایی که ایران باستان در پیشبرد تمدن داشته آگاهی نسبتاً درستی دارند یا افکار آنها هنوز بر پایه ی تبلیغات نادرست یونان قدیم که بر ضد ایرانیان انجام می گرفت، استوار است؟

در دانشگاه ها به راستی درس فلسفه و تاریخ خیلی بد و يك طرفه داده می شود و بیشتر از یونان شروع می شود و تمام

فرهنگ هایی که پیش از یونان بوده و یونان را تغذیه کرده است را نادیده گرفته و تنها فرهنگ یونان را ایده آلیزه کرده اند. ولی اروپایی ها ایران را به عنوان کشوری که نخستین امپراتوری جهان را درست کرد و به عنوان کشوری که نخستین منشور حقوق بشر را به جهان ارمغان کرد، می شناسند. نمایشگاهی در لندن برگزار شد بنام «امپراتوری فراموش شده» درباره هخامنشیان که بی همتا بود. می گویند در 5 ماه بیش از یک میلیون نفر از آن دیدن کردند و بعد به بارسلون رفت. کاری که ما باید امروز بکنیم این است که به اروپایی ها و دنیای خارج بفهمانیم که آیین زرتشت آینی است زنده که در حال پیشرفت است و هر سال بر تعداد پیروانش بسیار بسیار زیاد می شوند. این آیین دیگر از حالت باستانی خود بیرون آمده و بسرعت به جلو میرود.

• نو بهدینانی که با شما در تماس هستند معمولاً از زرتشتی زادگان چه انتظاری دارند و تجربه ای که از یکدیگر در زندگی روزمره دارند چه خوب، چه بد چیست؟

در کانون ما تا کنون هیچ زرتشتی زاده ای هموند نشده ، به چه دلیل نمی دانم؟ آنها با ما خیلی گرم و صمیمی هستند و در جشن های ما شرکت می کنند . گروهی از زرتشتی زادگان در ایران بر علیه چیزهایی که ما می گوئیم جبهه گرفته اند. زمانی که ما می گوئیم گات ها کتاب آسمانی زرتشت برخاسته از فرهنگ ایران است، آنها به ما می تازند که پس اوستا چیست؟ اوستا برای ما بسیار گرامی و ارجمند است، ولی در این گاهه از زمان که ما در یک نبرد فرهنگی هستیم ما باید چیزی را به مردم ارائه بدهیم که مورد پذیرش باشد. گات ها کتابی است که بر پایه خرد کامل نوشته شده و سروده های خود زرتشت است. ایرانیانی که آنرا می خوانند می گویند وای بر ما که این چنین کتابی داشتیم و از آن ناآگاه بودیم؟ ولی زرتشتی زادگان در سراسر جهان با ما همکاری می کنند. بودجه کانون ما بیشتر از زرتشتی زادگان فراهم می شود. کارهای ما همه با همکاری و هم اندیشی و هم رأیی آنها انجام می شود و ما خودمان را از آنها جدا نمی دانیم. هدف ما یکی است، شاید روش کارمان کمی فرق داشته باشد و آنهم بخاطر رویداد های تاریخی گذشته است که همه از آن آگاهیم. هم چنین باید بگویم که از نامه هایی که به ما می رسد، میان 500 تا 600 نامه در ماه درباره ی این است که کسانی که می خواهند وارد آیین زرتشت شوند، اول به انجمن های زرتشتی در تهران، یزد و کرمان می روند، ولی آنها را نمی پذیرند و اجازه ورود به آنجا را نمی دهند. می گویند که زرتشتی زادگان به ما که می خواهیم زرتشتی بشویم کمک نمی کنند. دلیل آن روشن است. دشواری درسیاست کنونی دولت در ایران است که از روی آوردن بی سابقه ایرانیان به آیین نیاکان خود واهمه دارد ، بنابر این، به انجمنهای زرتشتی فشار میاورد تا ایرانیانی را که میخواهند زرتشتی شوند نپذیرند.

در مورد تجربه روزمره نو بهدینان و زرتشتی زادگان در کانون، چون در اروپا زرتشتی زادگان به نسبت آمریکا خیلی کمتر هستند و هموندان کانون نوبهدینان هستند. ولی زرتشتی زادگان برایمان کتاب می فرستند و از جهت مالی به ما کمک می کنند

• تا آنجا که شما آگاهی دارید چه مقدار از نوبهدینان از نظر روحانی (Spiritual) از گزینش خود راضی هستند؟

خودشان باید پاسخ این پرسش را بدهند، ولی تا کنون کسی نبوده که وارد آیین زرتشت شده باشد و با گذشت زمان بما بگوید که ناراضی است، به کانون می آید و بما کمک هایی که بتوانند می کنند.

• از دیدگاه شما بزرگ ترین هدیه زرتشت به جهان چه بود؟

بزرگ ترین هدیه زرتشت، آموزش خردگرایی بود. زرتشت به بشریت گفت بر روی خرد خودتان استوار باشید و بجای باورهای نادرست و بیهوده، شناخت درست داشته باشید و همواره پیرو راستی باشید. از دیدگان من زرتشت نخستین خردگرای تاریخ بود و پس از او خردگرایی به جریان افتاد و به تاریخ انسان ها يك جهت داد که ما باید در این جهان بر پایه خرد، شاد و خوشبخت زندگی کنیم. او هیچگاه نگفت که باید در این جهان رنج برد تا گناهایمان پاک شود و هیچگاه خرافات را به خورد مردم نداد.

زرتشت از مردم خواست که راه خود را با اندیشه و خرد خودشان انتخاب کنند و از هیچکس پیروی کورکورانه نکنند.

• تفاوت دین زرتشتی و خدای آن اهورامزدا با دیگر دین ها چیست؟

اهورامزدا نیرویی بی همتا و بی کران، نیرویی آفریننده و پیشرونده است. او سرچشمه زندگی و خرد، دانای بزرگ، دانش بزرگ، خدایی که خرد را برتر از هر پدیده ای در ساختار آفرینش جای داده است و به هیچ روی بر کسانی که خودش آفریده دیکتاتوری و زورگویی نمی کند. خدای زرتشت با انسان ها دوست و همکار است. جهان اهورامزدا جهانی است نایبستا که در حال تکامل است. زرتشت به این آگاهی کامل دارد. زرتشت فروزه پنجم اهورامزدا را «هورواتات» که رسایی و کامل شدن است نامیده بنابراین، این جهان باید پیش برود و کامل شود. هدف از آفرینش انسان ها این است که در پیش بردن جهان با اهورامزدا همکاری کنند. شایسته است که انسان ها در این روند پیشبری جهان با تمام نیرو بکوشند. خدای دین های دیگر، خدایی هستند که يك جهانی ساخته اند ایستا و یکجور یا به گفته دیگر این جهان یکبار در شش روز برای همیشه آفریده شده و خدایی است که فرمان داده که اینکار را بکن و آن کار را نکن و در تمام جریانات خصوصی انسان ها دخالت می کند و اگر کسی به دستور این خدا رفتار نکند در جهان دیگر با آتش جهنم روبرو خواهد بود. بنابراین خدای آیین زرتشت مانند خدای آیین های سامی نیست. وقتی می گویند که خدا در همه آیین ها یکی است این بدون شك نادرست است.

● از دیدگاه شما، آیا اهورامزدا آفریننده ایست که از آفرینش خود جدا است؟

نه، اهورامزدا از آفرینش خودش مجزا نیست. اهورامزدا در تمام چیزهایی که آفریده هست. چگونه می تواند مجزا باشد زمانی که ویژگی های اهورامزدا مانند راستی (اشا)، خردچیره گی (وهوخشتره) و اندیشه نیک (وهومن) را ما می توانیم داشته باشیم. اهورامزدا يك نیروی پیش برنده و پیش رونده در تمام جهان است که اگر در درون ذره ای از این جهان نباشد، نمی تواند وجود داشته باشد یا پیش برود.

● «روان آفرینش» که در گات ها از آن نام برده شده، چیست؟

زرتشت از اهورامزدا می خواهد که به او یاری دهد تا با بهره گیری از اندیشه نیک و راستی و درستی بتواند با کردار نیک «روان جهان» گنوش اروان را خشنود سازد. برای زرتشت این جهان يك جهانی است زنده، با روان و احساس زرتشت شادی و خوشبختی را تنها ویژه ی انسان ها نکرده، بلکه او این خوشبختی را برای تمام ذرات این جهان، انسان ها، حیوان ها، گیاهان و... دیگر ذراتی که به نظر ما بی جان هستند می خواهد. در ایین زرتشت و فلسفه گات ها باید به همه چیز در این جهان احترام گذاشت.

● فکر می کنید که مهم ترین نکته ای که امروز زرتشتیان باید به آن توجه کنند چیست؟

مهم تر از همه این است که يك هماهنگی میان کانون ها و انجمن های گوناگون زرتشتی و میان همگی زرتشتیان و دوستاران زرتشت بوجود بیاید. امروز با گسترش آیین زرتشت در سراسر جهان کانون های زرتشتی و جامعه های زرتشتی به تندی دارند بوجود می آیند، کافی است به اروپا نگاه کنید. برای اینکه از دو گانه گویی و پراکنده گفتن ها جلوگیری شود، باید يك سازمان نیرومندی بوجود بیاید که جهانی باشد و جهت این اندیشه را درست کند و در يك قالب بیندازد که از سر در گمی مردمی که تازه می خواهند وارد این آیین بشوند جلوگیری کند و این راه و روش را روی يك پایه ی بنیادین بیندازد. شاید مرکز زرتشتیان کالیفرنیا یکی از بزرگ ترین مرکز خارج کشور باشد، ولی هنوز يك گستردگی جهانی پیدا نکرده است. کوشش ما در آینده ی نزدیک این است که يك انجمن جهانی درست کنیم که نه تنها دارای نفوذ مینوی باشد، بلکه دارای نفوذ سیاسی با کشورهای گوناگون باشد. چیزی مانند انجمن جهانی یهودیان که نفوذ سیاسی هم دارد و می تواند در کارهای دولتی نقشی داشته باشد. رویای ما این است که چنین سازمانی در سطح جهانی بوجود بیاید، حالا کی؟ هنوز در حال گفتگوست و هیچ تصمیمی گرفته نشده، ولی امیدوارم که بزودی با رایزنی به همگی، با رأی و موافقت همگی این تصمیم گرفته شود.

- پذیرش آیین زرتشت چه دگرگونی بی در زندگی خود شما داشته؟

به زندگی من یک آرمان و هدف و یک جهت داده که برایم بسیار نیروزا بوده، چنانچه من هر شب هفته پای کامپیوتر می نشینم و پاسخ نامه ها را می دهم. هیچ چیز دیگری در دنیا نمی توانسته به من اینقدر توان و انرژی بدهد. هیچگاه فکر نمی کردم که در این سن و سال اینهمه تاب و توان در من باشد. این شده آرمان زندگی من که بتوانم در بهبودی، پیشرفت و بازدهی يك هویت نوین به سایر ایرانیان سهمی داشته و کارساز و مؤثر باشم، سهم من شاید در این دنیا این بوده.

- درباره همکاری کانون با دیگر سازمان های زرتشتی و هم چنین انجمن زرتشتیان پاریس که بتازگی پی ریزی شده ما را بیشتر روشن سازید.

کانون ما با بیشتر انجمن ها رابطه دارد. تنها میزان این رابطه با انجمن زرتشتیان انگلیس کم است، چون زیر کنترل پارسیان است و با ما همکاری ندارند ولی مرا چندین بار برای سخنرانی به لندن دعوت کرده اند. انجمنی که در پاریس در حال پی ریزی شدن است، یکی از هموندانش من هستم. این بنیاد که در یکی از بهترین مکانهای پاریس خریداری شده و نزدیک به 7 میلیون دلار است و تا چند ماه دیگر گشایش خواهد یافت، دکتر ساسانفر بنیاد کرده است. درباره انجمن جهانی زرتشتیان، هنوز در حال گفتگو هستیم. در روزهای 26 تا 30 ژانویه در پاریس دوباره نشستی خواهیم داشت که گروهی از کوشندگان ایرانی از کالیفرنیا خواهند آمد و کسانی که در نشست پیشین بوده اند گزارش کار سه ماهه ی خود را خواهند داد.

- دکتر خزایی از اینکه وقت خودتان را برای این گفتگو به ما دادید، سپاسگزارم.

امیدوارم که همکاری ما همیشه پا برجا باشد.